بسم الله الرحمن الرحیم

# استاد طباطبایی حفظه الله

# بحث واجب نفسی و غیری

سعید یزدانی

# جلسه ۱۶/۰۸/۱۴۰۰

بحث به اینجا رسید که در صورتی که مکلف ترک کند واجبی را به ترک مقدمه اش یعنی ترک کند واجب غیری راکه منجربه ترک ذی المقدمه شود. در اینصورت عقاب از زمان ترک مقدمه است یا ذی المقدمه واجب ؟

مثال می زنند به غسلی که مقدمه است برای صوم مقارن با طلوع فجر و غسل وجوبش غیری و مقدمی است . مجنب وقتی این غسل مقارن با طلوع فجر را ترک کرد قطعا گناه کرده، بحث سر اینست که این عقاب از زمان غسل است یا از زمان طالع شدن فجر.

یا اگر مستطیع شد ، و اقدام نکرد به رفتن، عقاب از همین الان که خود را از رفتن عاجز کرده است یا از زمان ترک اعمال در موسم که اعمال حج وجوب بالفعل دارد؟

# دلائل مرحوم محقق اصفهانی رحمة الله علیه :

در این مسئله دو وجه داریم و هر وجه دلیلی دارد:

1. عقاب از زمان ترک مقدمه است: دلیل اینکه؛ عقاب بر هتک حرمت مولاست بر عصیان مولا و تحفظ بر حرمت مولا. موضوع ثواب انقیاد و اطاعت مولاست و موضوع عقاب در مقام طغیان و عدم اطاعت مولا. اگر کسی ابراز انقیاد کرد مثوب و کسی که به گونه ای هتک حرمت کرد معاقب است.

وقتی موضوع ثواب انقیاد باشد به طبع موضوع عقاب هم ترک طاعت و عصیان مولاست.

وقتی مکلف مقدمه ای را ترک کرد صدق می کند که او بر صدد طغیان مولاست، در صدد اطاعت نیست و طغیان خود را آغاز کرده پس باید از حین طغیان عقاب شود که همین زمان ترک مقدمه است. اگر موضوع عقاب طغیان بر مولاست به نحوی از انحاء که محقق شده، در زمان ترک مقدمه ، موضوع عقاب محقق شده. پس باید از همین الان که مقدمه را ترک کرده باید عقاب شود.

1. وجهی که ذکر شده برای عقاب از زمان ترک واجب است و نه زمان ترک مقدمه: این موافقت مولا نقیضش می شود عدم موافقت مولا. و نقیضان مرتبه شان واحد است. زمان اطاعت اتیان واجب است و زمانی که واجبی را خواستند در آن زمان است که می شود، واجب را اتیان و اطاعت کرد. در نتیجه نقیضش که می شود عدم اطاعت مولا و عصیان مولاست ظرفش همان ظرف واجب است.

همانطور که اطاعت قبل از واجب اتیان نیست همانطور ترک واجب هم عصیان نیست. چراکه موافقت و عدم موافقت نقیضان اند و مرتبه ایندو یکسان اند. در نتیجه موافقت و عصیان در زمان واجب تحقق پیدا می کند. پس در زمان خود واجب باید انجام شود. پس اگر زمان واجب و زمان مقدمه متفاوت بود اطاعت در زمانی است که واجب انجام شود. چنین نیست که قبل از واجب صدق عصیان کند . پس در زمان واجب صدق اطاعت می کند.

بحث ما در واجبات غیری است و مقدمات مفوته ، که مقدمه ترک شده باشد و زمان مقدمه قبل از واجب بود، که این مسئله پیش می آید که از زمان ترک مقدمه یا واجب؟

چه باید کرد از زمان ترک واجب یا مقدمه؟

این دو وجه را سید استاذ از مرحوم محقق اصفهانی رحمة الله علیه ذکر کردند: می فرمایند این راه پیچیده و سخت است و راه راحتی هست که می توان فهمید که عقاب از زمان ترک مقدمه است یا واجب؟!

# وجه سید استاذ رحمة الله علیه :

در باب تجری ، آیا تجری موضوع عقاب است یا تجری موضوع عقاب نیست؟

یعنی به صرف تجری محکوم به عقاب است یا وقتی فعل متجری به را که ترک کرده ، مطابق با واقع در بیاید؟

بحث است میان آخوند رحمة الله علیه و شیخ رحمة الله علیه ، نسبت می دهند که آخوند رحمة الله علیه می فرماید تجری موضوع عقاب است و شیخ رحمة الله علیه این را نمی پذیرند و می فرماید عقاب و حرمت صرف مخالفت است و نه تجری.

در این باب دو فرض است:

1. از خارج می دانیم وقتی کسی قصد معصیت داشت ولی قصد خود را ابراز نکند ، معفو است و موضوع عقاب نیست.
2. اگر قصد معصیت کرد و اینرا ابراز کرد ، این صورت را می گویند تجری و محکوم به حرمت است.

اگر قائل شدیم که تجری حرام و موضوع عقاب است. باید قائل شویم با ترک مقدمه که منجر به ترک ذی المقدمه می شود معاقب است و در صدد طغیان بر مولاست و این را ابراز کرده. پس بر مسلک کسانی که خود تجری را موضوع عقاب می دانند، آنکسی که غسل را ترک کرده و این ترک غسل به ترک صوم منتهی می شود و مخالفت خود را ابراز کرده ، چنین کسی که غسل جنابت را ترک کرده از هنگام ترک غسل معاقب است.

اما اگر این را قائل نشدیم و گفتیم عقاب با ترک واجب است، باید بگوییم عقاب از زمان ترک ذی المقدمه است. ترک صوم مقارن با طلوع فجر که نمی تواند امساک کند، این حرام و معاقب است.

کانه این مسئله در جایی که مقدمه را ترک کرد و منتهی به ترک ذی المقدمه شد، از فروعات مسئله تجری است که آیا عقاب به مجرد تجری است یعنی در صدد طغیان یا اینکه نه عقاب با مخالفت مولاست؟

اگر اول را قائل شدیم، یعنی اینکه مسئله از فروعات تجری است، به صرف ترک مقدمه عقاب آغاز می شود. اما با مبنای دوم از زمان ترک واجب عقاب می شود یعنی ترک واجب از زمان ترک ذی المقدمه معنا پیدا می کند و نه زمان ترک مقدمه. و ترک صوم از زمان طلوع فجر فعلیت صورت می گیرد و نه با ترک غسل.

صحبت بر سر کسی است که عالم و عامد باشد. یا در حکم آنها مانند کسی که جاهل مقصر است مانند لا ابالی.

اگر نسبت به شیخ رحمة الله علیه دادیم که عقاب به مخالفت است نه صرف تجری ، این مطلب چه گره ای را باز می کند؟

# اشکال احتمالی کلام سید استاذ رحمة الله علیه :

در واقع مرحوم آخوند رحمة الله علیه می فرماید اگر بر صدد طغیان بودی و مقدمه را ترک کردی و این طغیان را با ترک مقدمه ابراز کردی ، در این حالت معاقب هستی ولی شیخ رحمة الله علیه می فرماید عقاب در جایی است که مخالفت صورت گیرد . این با بحث ما ربطی ندارد. آخوند می فرماید مخالفت با تجری است و در بحث شیخ رحمة الله علیه می فرماید مخالفت واقعی . اما بحث ما درجایی استکه مقدمه را ترک کرده که منتهی به ترک ذی المقدمه می شود. طغیان و عملی بوده که مساوی با مخالفت عملیه است. یعنی غسلی را ترک کرده که مساوی با ترک صوم است. بحث در جایی است که مقدمه را ترک کرده و این ترک مقدمه به ترک ذی المقدمه منجر می شود و منجر به مخالفت واقعی می شود. و مثل مسئله تجری نیست که در یک صورت مخالف با واقع و در صورتی مخالف با واقع نشود. مفروض کلام ما در جایی است که این ترک مقدمه منجر به ترک واقعی می شود.

بحث در عقاب است که از زمان کی است از زمان ترک مقدمه یا از زمان واجب؟ ترک واجب حتما شده منتهی در زمان عقاب بحث داریم . اگر بحث سر این مطلب بود مسئله تجری اینجا را حل نمی کند. اگر ملتزم به مبنای شیخ رحمة الله علیه شدید و گفتید عقاب در مخالفت با واقع است ،پس صرف تجری که مخالفتی با واقع رخ نداده باشد عقابی نیست. در محل کلام ما مخالفت با واقع شده ، حرف سر این است که وقتی مخالفت رخ داده با ترک مقدمه ، از زمان ترک این مقدمه عقابی هست یا نه ؟

اگر کسی بگوید قبل از زمان واجب را چه می گویید ؟ اگر کسی قبل این ذی المقدمه مثلا از دنیا رفت ، آیا این عصیان است؟

کلام ما در کسی است که ترک مقدمه کرده و تا زمان ذی المقدمه هم زنده باشد و مکلف.

در این مورد اگر کسی مقدمه را ترک کرد او را چه می گویند؟

کانه ما سه قسمت داریم :

1. کسانی که موافقت مقدمه کردند.
2. کسانی که مخالفت کردند.
3. کسانی که منتظرند. بعد می خواهند یا موافقت کنند یا مخالفت.

اسم این فرد را در کدام گروه می نویسند ؟ او نه منتظر است و نه موافقت کرده. وقتی اینطور شد ، مخالفت مولا صورت گرفته ، منتهی از زمان ترک مقدمه و حال این سوال است که عقاب از چه زمانی است؟

خلاصه اینکه این بیان مشکل ما را حل نمی کند.

# تحلیل کلام محقق اصفهانی رحمة الله علیه :

کلام محقق که فرمود عقاب و ثواب نقیضان اند،‌ ظرف عقاب در زمان ترک است و چون نقیضان مرتبه واحد دارند ظرف اطاعت هم در زمان اتیان عمل است.

و قبل زمان واجب ، این وقت زمانی نیست که عنوان عاصی بر او صدق کند. و از طرفی موضوع عقاب عنوان عاصی است پس از الان او عقاب نمی شود . این بیان را ایشان فرموده.

مسئله را نمی شود زیرش زد که نقیضان رتبه واحد دارند و این را قبول داریم. ظرف موافقت تکلیف همان ظرف مخالفت است، مخالفت و عدم مخالفت که نقیضش است را قبول داریم که ظرف مخالفت در هر زمانی بود ظرف زمان اطاعت هم همان زمان است.

به عبارت دیگر مخالفت مولا عدم خاص است مخالفت مولا در ظرف غیر از زمان موافقت مصداق ندارد یعنی عدم در ظرف قبل از رسیدن زمان مخالفت مصداق ندارد.

ولکن می گوییم ، نقل یا عقلی که حاکم به عقاب است بین دو مورد فرق نمی گذارد . و نمی گوید باید زمان واجب فرا برسد و شما تارک باشید. یا اگر کاری کنید که قطعا در زمان موافقت، شما قطعا تارک خواهید بود شما مصداق مخالف نیستید. این فرقی نمی کند و عقل و نقل بین ایندو فرق نمی گذارد.

بله یک مرتبه است که می گویید عقاب ، اثر تکوینی عدم خاص است یعنی عدم الموافقه . و حیث اینکه زمان مخالفت مانند زمان موافقت هر دو زمان خاص است . عقاب هم که اثر تکوینی این عدم خاص است پس در جایی که مخالفت نرسیده نمی توان گفت این اثر تکوینی تحقق یافته است. و اگر این نباشد لازم می آید انفکاک بین علت و معلول.

ولی اگر گفتید این عقاب اثر تکوینی ترک مخالفت که نیست بلکه وعید الهی است و حکم به ملاک کرده. چه اشکالی دارد این اثر تکوینی او نیست در جایی باشد که محقق الوقوع است؟ ولو به واسطه ترک مقدمه اش در اینجا لازم نیست زمان برسد.

این استدلال فلسفی شیخ محمد حسین رحمة الله علیه را قبول می کنیم. و موافقت با ترک موافقت نقیض اند و در تناقض وحدات ثمانیه هم شرط است. یکی هم وحدت مرتبه .

پس اگر ترک موافقت نقیض وجود موافقت بود ، و وجود موافقت زمانش کی بود زمانش بعد از ظهر بود. نقیضش هم که ترک و عصیان است بعد از ظهر است. و لکن اگر این ترک اثر خاص داشته باشد که نسبتشان نسبت علت و معلول باشد، نمی شود که این اثر قبل از این زمان باشد و یلزم انفکاک معلول و علت. و یلزم تقدم معلول علی العلة.

ولی اگر عقاب اثر تکوینی ترک الموافقه نیست که نسبتش علت و معلولی باشد ، عقاب چیزی است که امر مجعولی است که جعل شده و از طریق عقل و نقل بدستش می آوریم و ملاکش اینستکه تمرد مولا کرده و موافقت امر مولا نکرده. اگر این بود فرقی نمی کند که مخالفت مولا به ترک مقدمه باشد یا اینکه به فرا رسیدن زمانی باشد که شما در آن زمان تارک باشید. از ناحیه عقل و نقل نمی شود فرق گذاشت .

# تفصیل بهتر در مسئله:‌

کسی که مقدمه را ترک می کند و ترک مقدمه به ترک واجب می رسد: یه مرتبه تا زمان رسیدن ذی المقدمه شرایط داشته و یک مرتبه ندارد.

* اگر نداشت معاقب نیست الا علی القول به معاقب بودن به تجری.
* ولی اگر داشت ، از همین الان تارک مأمور به است که حامل غرض مولوی است و محکوم به عقاب است. یعنی اگر قبل از طلوع فجر غسل نکرد و مرد در واقع عدم واجد بودن شرائط تکلیف کشف می کند که از اول مکلف نبوده و صرفا در ترک مقدمه اش یک تجری کرده. یعنی ترک واجبی کرده که به وجوب آن اعتقاد داشته و در واقع واجب نبوده. و این وارد بر مسئله تجری است.
* اما اگر شرائط داشت ، در اینجا مقتضای قاعده اقتضای عقاب و استحقاق عقاب است از زمان ترک مقدمه.

در عرف عقلا همینطور است به غلام گفتید برو پشت بام کولر را درست کن، این را صبح گفته که تا ظهر درست کن و تنها راه استفاده و رفتن به پشت بام از نردبان است و او نردبان را کلا از بین برد. اگر مولا او را سیلی زد می گویند هنوز زود است. همه می گویند او استحقاق دارد.

مگر بگویند از این ستون تا آن ستون فرج است و شاید اتفاقی افتاد که کولر نیاز نشد مثلا مهمان نیامد. ولی حرف در صورتی است که شرایط باقی باشد و ترک مقدمه مساوی ترک واجب باشد.